

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال دهم، شماره نوزدهم (پاییز و زمستان ۹۷)

سنجه‌های عقل و نقل در مسئله حجاب با محوریت تقوی

علی احمد ناصح^۱ / زهرا معارف^۲

چکیده

بحث از پوشش و حجاب از منظر عقل و نقل، اهمی است تا اینحقیقت را بیان کند که حجاب حکمی شرعی و دستوری عبادی همانند سایر تکالیف شرعی است و با محوریت تقوای الهی، پای بندی به آئینشانه عبودیت و گردن نهادن به فرامین شرعی می باشد. از آن جا که ذات اقدس الهی بر اساس مصالح و مفاسد واقعی، برنامه زندگی سعادت‌مندان را برای بندگانش ترسیم نموده است؛ لذا عقل سلیم حکم می کند که انسان باید تابع اوامر و نواهی الهی بوده و خداوند را بدین واسطه تعبد نماید؛ زیرا دین در اجرایی کردن احکام، قوی تر از عقل عمل می نماید؛ از این رو ضرورت دارد تا دین، عقل را در تحقق اجرای احکامی که خود نیز آن را درک می کند یاری نماید و این گونه دین بزرگ ترین خدمت خویش را به عقل که در واقع حامی و حافظ آن است انجام می دهد.

واژه‌های کلیدی: حجاب، عقل، نقل، تقوی

aliahmadnaseh@yahoo.com

z.maaref110@yahoo.com

۱. دانشیار گروه علوم قرآنی و حدیث دانشگاه قم

۲. دکترای علوم قرآنی و حدیث و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

۱- مقدمه

مبحث پوشش و حجاب و تبیین ابعاد مختلف آن با توجه به فطری بودنش و جعل آن توسط ادیان الهی جایگاه ویژه‌ای به خویش اختصاص داده و امری پُرسا بقیه است که پژوهشگران هر کدام از جهتی به آن پرداخته‌اند؛ شریعت، انسان را موجودی هوشمند و خردمند می‌داند که باید برای رسیدن به ارزش‌های انسانی و دوری از خصلت‌های حیوانی تلاش کند، حفظ حجاب همراه با عفت باطنی از جمله این ارزش‌های انسانی است که شریعت بر آن تأکید دارد؛ اما متأسفانه تحولات اجتماعی جوامع که به دلیل ایجاد فضای دین‌گریزی در غرب پدیدار گشته موجب گردید تا شعائر دینی از جمله سنت رعایت پوشش عفیانه، رفته‌رفته رو به سستی نهد و بعضی از زنان تحت تأثیر فضای اجتماعی دوران تجدد، بعضاً حجاب خود را کنار گذارده یا به آن بی‌توجه باشند. در پی این امور، ذهن جستجوگر به دنبال این است تا منزلت حجاب و پوشش را در شریعت یافته و جایگاه عقل و استدلال‌های عقلی را در تبیین مسئله حجاب و تشریح این حکم الهی بیابد و به بررسی این مسئله که آیا عقل و استدلال‌های عقلی قادر است ما را به کنه و ذات احکام الهی رهنمون گردد، پردازد و بررسی کند که نتیجه عملی اجرای این فرامین الهی کسب کدام ارزش انسانی را به دنبال خواهد داشت؟ این جستار که با تکیه بر آیات و روایات و مباحث عقلانی انجام شده مسیری برای رسیدن به پاسخ سوالات فوق است.

۲- لزوم تبعیت از عقل

در قرآن کریم، آیات بسیاری در لزوم تبعیت از عقل وجود دارد و انسان‌هایی که از این نعمت الهی غفلت کرده‌اند رامورد نکوهش و توبیخ قرار می‌دهد: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ».

(الاعراف/۱۶۹) ذات اقدس الهی، رجس و بلیدی را بر کسانی قرار میدهد که اهل تعقل نمی‌باشند «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ». (یونس/۱۰۰) همچنین در روایات بسیاری نقل شده است که خداوند جل جلاله می‌فرماید: به عزت و جلالم، خلقی از عقل محبوب‌تر، نزد خود نیافریدم. (صدوق، بی تا: ۴۱۹) پس عقل سلیم انسانکه خداوند متان آن را به‌عنوان چراغی برای هدایتش در مسیرهای خطرناک و مهلکه‌های سنگین به ودیعت نهاده است، انسان را به پیروی از اصولبرگرفته شده از فرامین الهی دعوت می‌نماید که پیروی از آن انسان را ملزم به رعایت چهارچوب معین می‌کند. نتیجه آن پرورش نیرویی درونی است که او را از لغزش‌ها نگاه‌داشته به سمت خوبی‌ها هدایت می‌نماید. این نیروی درونی، همان ملکه حفظ نفس (تقوی) است.

۳- لزوم تبعیت از نقل (دین)

چنان‌که می‌دانیم تالو آیات شریفه قرآن، تمام عرصه‌های زندگی انسان را درمی‌نوردد و با آموزه‌های وحیانی خود، عبودیت را در سراسر وجود انسان و روابط انسانی حاکم گردانیده، علو ارتباط خلق با خالق یکتا را با محور عبادت و تقویت‌ترسیم می‌نماید و انسان را به سمت سعادت سوق می‌دهد. «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» (البقره/۱۸۷) از طرفی چون پیمودن راه عبودیت و تقوی بدوناستمداد از دین حق ناممکن است و دین حق اسلام است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/۸۵) بنابراین انسانبایستی مطیع دین حق باشد و آیات و فرامین الهی را با گوش‌جان پذیرا و با رهنمودهای مقام عصمت و طهارت علیه السلام آن را ارج نهد؛ چه اینکه کتاب دین (قرآن)، هدایت متقیان است و تقوا، اساس و بنیان سیره و روش مردم متقی است. چنان‌که می‌فرماید: «أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ...». (توبه/۱۰۹)؛ آیا کسی که

شالوده‌ی آن را بر تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده ...

پسانسانی که به صدور حکم از طرف پروردگار اطمینان حاصل نموده، باید به آن تعبد داشته باشد و اوامر او را اجرا و نواهی را ترک گوید؛ «زیرا که اطاعت از خداوند و پیروی از دستورهای او، تجارتی سودبخش: «الطَّاعَةُ مَتَّجِرٌ رَابِحٌ»، مستحکم‌ترین پناهگاه: «الطَّاعَةُ أَوْفَى حِزْبًا»، قوی‌ترین سبب برای نجات: «الطَّاعَةُ لِلَّهِ أَقْوَى سَبَبٌ» و عاقلانه‌ترین کار: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَطْوَعُهُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ» است که زاینده‌ی تقوا و زاینده‌ی آن است: «اتَّقِ اللَّهَ يَطَاعَتِهِ وَأَطِعِ اللَّهَ يَتَّقُواهُ» و برترین چیزی: «عَلَيْكَ بِطَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ فَاضِلَةٌ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ» است که موجب بهره‌مندی از هدایت و بزرگی الهی (که همان ایصال الی المطلوب است): (إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا). (ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ج ۳، ۳۲۹)

۴- تقوا در رهگذر تبعیت از عقل و نقل

عبودیت، صفای ضمیر و تقوا، چیزی جز پیروی از وحی نیست و عقل آن است که انسان را به عبودیت خداوند وادارد. با تکیه بر همین اصل، زمانی که خداوند انسان را مأمور به انجام نماز، زکات، حفظ فروج و حجاب می‌کند باید حکم خدا را پذیرفت؛ زیرا خداوند اساس آگاهی از تقوا را در نهان هرکسی به ودیعت نهاده است «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس / ۸) و خداوند هر جا تکلیفی فردی یا اجتماعی را صادر می‌فرماید به تقوا دستور می‌دهد؛ زیرا که تقوا عبودیت کامل و فروتنی در پیشگاه خداوند حکیم است و مطابق با روایت شریفه، کسی که شرایط عبودیت را به‌جا آورد از آزادشدگان آتش است «مَنْ قَامَ بِشَرَائِطِ الْعُبُودِيَّةِ أَهْلًا لِلْعِتْقِ». (تمیمی آمدی، بی تا: ۱۹۹)

تقوا، قرار گرفتن در اصول و چهارچوب معین است. اصولی برگرفته از فرامین الهی که با اطاعت از اوامر و نواهی الهی محقق خواهد شد. چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أَنْ لَا يَفْقِدَكَ اللَّهُ حَيْثُ أَمَرَكَ وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ». (مجلسی، بی تا: ج ۶۷، ۲۸۵) تقوا آن است که خداوند تو را در واجبات و اوامر خودش حاضر و در منهیات و محرّمات خود غائب ببیند. بدین ترتیب، توصیه به تقوا، توصیه به انجام همه واجبات و ترک جمیع محرّمات است چه برگرفته از دلایل عقلی یا برگرفته از دلایل نقلی باشد.

۵- حجاب و پوشش از منظر عقل و نقل

با سیری گذرا در آیات شریفه قرآن، مشخص می‌شود آیاتی از دو سوره متبرکه که احزاب و نور نمونه فرامین الهی در امر حجاب و پوشش می‌باشد که نظر به مکانیت وجودی زن، خداوند مدبر، زنان پیامبر صلوات الله علیهم را مورد خطاب قرار داده، رعایت حریم روابط را مطرح نموده، می‌فرماید:

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا». (الاحزاب/ ۳۲) با این حکم ویژه و دستور عفت و طهارت به همسران پیامبر صلوات الله علیهم، زمینه سوءاستفاده و گناه از بیماردلان را می‌گیرد. در واقع آیه شریفه، الگودهی به جامعه را بیان می‌کند؛ زیرا مردم در پیروی از ارزش‌ها، به خانواده پیامبر صلوات الله علیهم توجه می‌کنند.

در آیه متبرکه رابطه اطاعت از فرامین الهی و تقوا، رابطه طرفینی است؛ چراکه خداترسی و تقوا موجب اطاعت و عبودیت شده و در نتیجه محور کرامت می‌گردد. «...إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...». (الحجرات / ۱۳) چنان‌که می‌فرماید: «...إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ...»؛ اگر اهل تقوا هستید پس طنازی در قول نداشته باشید؛ «زیرا که تقوی، مطلق صیانت و نگه‌داری هر چیزی از هر امر ناپسند است، چه ناپسند بودن آن

شرعی باشد یا عرفی، اعم از آن‌که دلیل آن عقلی باشد یا نقلی». (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۹۲)

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ...». (الاحزاب/۳۳) و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و ... طبق بیان علامه طباطبایی رحمته الله، «فلا تخضعن بالقول»، «و قرن ولا تبرجن» خصلت‌های مشترک بین زنان پیامبر صلوات الله و همه زنان است. معیار اخلاقی، الهی و دینی در روابط میان زن و مرد نامحرم این است که زن نباید با ناز و کرشمه و گفتار و رفتاری غیرعادی و مرد نیز با تطویل گفتار و تغییر رفتاری غیرعرفی ... مقدمات معصیت و اسباب افروختگی آتش هوای نفس را فراهم سازند. ادب دینی حکم می‌کند که این روابط باید در چارچوب قوانین شریعت محفوظ بمانند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۳۷) تا تقوا و عبودیت را موجب گردد. پس با این توضیح روشن شد که تقوا با عمل صالح رابطه متقابل دارد؛ یعنی تقوا زمینه عمل صالح را فراهم می‌آورد و از طرفی عمل صالح موجبات تکمیل تقوا می‌شود.

گفتنی است امر به نشستن در خانه و عدم حضور در جامعه چون دوران جاهلیت به همراه امر به اقامه نماز و پرداخت زکات بیان شده است که ذکر این مطلب به همراه دو رکن اساسی، رمز و رازی دارد که یقیناً خودسازی انسان و سیری معنوی و عبودیت را نتیجه خواهد داد. ادامه آیه ناظر به عدم اختلاط است چنان که می‌فرماید: «...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ...» (الاحزاب/۵۳)

خداوند حکیم با دستور به در پرده قرار گرفتن همسران پیامبر صلوات الله و خودداری مردان از سخن مستقیم گفتن با آن‌ها و نگاه نکردن به ایشان، مردم را به تحصیل طهارت تشویق فرموده و یکی از راه‌های تحصیل طهارت را رعایت حجاب و عفاف

ذکر می فرماید. خداوند متعال درخواست از وراء حجاب و اطاعت از خویش را که موجب تقوای الهی است، راهی برای تحصیل طهارت روح و اعتلای جان بشری قرار داده است. پرورش روح از مهم ترین اهداف نزول فرامین الهی است. عدم تمکین از فرامین الهی روح را مسموم ساخته، قداست نفس و روان را زایل می نماید و از طرفی خضوع دائمی انسان در برابر اوامر الهی او را از هر گناهی پاک نموده و موجب درمان دردها، تاریکی ها و تیرگی های درونی است.

در ادامه، ذات اقدس الهی، پیامبرش ﷺ را مورد خطاب قرار داده می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». (الاحزاب / ۵۹)

خداوند حکیم، علّت «دین علیهن من جلابیبهن» را به صورت عقل پسند، بیان می کند و می فرماید: «ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»؛ این دستور خداوند بنا به مصلحتی است تا از کنیزان شناخته شده، مورد اذیت و آزار قرار نگیرید و این برای شما بهتر است. در انتهای آیه، بحث از غفور و رحیم بودن ذات اقدس الهی است که از اسمای حسناى الهی می باشد که نشان از این دارد که اگر انسان از نردبان ترقی عبودیت بالا رود و مطیع محض فرامین الهی باشد غفور حقیقی آثار معاصی را محو نموده، رحمتی ویژه برای مؤمنان و نیکوکارانافاضه می فرماید. برخی بر این باورند که آیات سوره احزاب از اختصاصات همسران پیامبر ﷺ می باشد، حال آن که علّت و تعمیم حکم، عموم زنان را در بر می گیرد هر چند مخاطب اولیّه آیات، همسران پیامبر ﷺ می باشند. شایان ذکر است که زنان پیامبر ﷺ حکم مادر مؤمنین را داشته، اضعف مصادیق احتمال فساد هستند. پس خداوند حکیم اضعف مصادیق را مورد خطاب قرار داده است تا این احکام نسبت به دیگران به طریق اولی قویاً اجرا گردد. (رک: نقی پورفر، ۱۳۸۲، فصل ششم)

ترتیب نزول و شأن نزول آیات، حاکی از آن است که سوره احزاب قبل از سوره

نور و احکام ویژه بانوان به تدریج بر پیامبر عظیم‌الشان ﷺ نازل گردیده است؛ چنان‌که بعد از آیات سوره احزاب، ذات اقدس الهی در سوره نور زنان و مردان پارسا را این‌گونه مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلَا يَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا...». (النور/ ۳۰-۳۱)

به زنان و مردان مؤمن و مؤمنه امر می‌فرماید، تا چشم‌های خود را از نگاه به نامحرمان فروگیرند و آنان را به حفظ فروج فرمان می‌دهد، می‌فرماید: «ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ»، عبارت شریفه، نظر به تزکیه روح دارد؛ یعنی این‌گفته بنا بر مصالحی است، انسان در مبارزه با هوای نفس و جنگ درون به تهذیب نفس و تزکیه روح دست می‌یابد؛ زیرا که تزکیه روح با ترک موانع رستگاری و فلاح همراه است، «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الاعلیٰ/ ۱۴)، پس کسی که قدرت تزکیه روح را نداشته باشد در خسران است و کسی که در تزکیه روح مداومت نماید به تقوا رسیده، رستگار می‌شود. علاوه بر بیان الزاماتی که بین زنان و مردان مشترک است، شاخص دیگری را مخصوص زنان مؤمنه بیان می‌فرماید که آن حفظ حدود پوشش و رعایت حجاب است؛ «...وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَيَضْرِبْنَ...» چراکه احترام آن‌ها نزد خداوند بیش‌تر و نقش آنان در عالم هستی، نقشی ویژه است. خانم مؤمنه باید از شخصیتی ویژه برخوردار بوده تا بلو ایمان باشد؛ لذا باید خود را در سنگر حجاب حفظ نماید تا کسی به او لطمه‌ای نزند. حتی اگر خودش مسلمان و سرپرستش مؤمن بود باید شئونات ایمان را رعایت نماید. استعمال «نساء المومنین» از باب تخفیف است؛ یعنی زن مرد مؤمن، دختر مرد مؤمن و هر زنی که سرپرستش مؤمن است باید حجاب را رعایت کند؛ چه رسد به این‌که خود زن، مؤمن باشد. (رک: نقی پورفر، ۱۳۸۲، فصل ششم)

این آیات، پیامبر عظیم الشان اسلام را مورد خطاب قرار داده، می‌فرماید: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ» «وَقُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ» به مردان مؤمن و زنان مؤمنه بگو؛ زیرا که حقیقت ایمان، تسلیم است. انسان مؤمن، اراده مستقل نداشته بلکه تسلیم اراده خداوند و راضی به قضای الهی است. در واقع واژه مؤمنین وصف است و تعلیق به وصف، مشعر به علیت است؛ یعنی چون مؤمن هستند، این احکام را پذیرا خواهند بود و اگر تخطی شود نشانه عدم ایمان است. نکته قابل توجه این است که مؤمن بودن، موضوعیت دارد؛ یعنی اگر می‌خواهید مؤمن باشید باید به این احکام تن دهید. اساساً، ایمان نوری است که اگر در دل آدمی جای گیرد او را در برابر ذات اقدس الوهیت و فرامین الهی به تسلیم وامی‌دارد. هرچه قدر درجه تسلیم انسان بیش‌تر باشد، ایمان او قوی‌تر است و ایمان بدون انجام واجبات و ترک محرمات پذیرفته نیست. چنان‌که ابوبصیر گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْإِيمَانِ فَقَالَ علیه السلام: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ أَنْ لَا يُعْصَى». (مجلسی، بی تا: ج ۷۵، ۲۶)

امام صادق علیه السلام، عدم نافرمانی خداوند را ایمان می‌داند. پس ایمان و تقوای الهی، ابزاری است برای غلبه بر نفس سرکش و رام کردن آن؛ چنان‌که مولای متقیان علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّمَا هِيَ نَفْسِي أَرُوضُهَا بِالتَّقْوَى». (نهج البلاغه، ۴۱۷)

بنابراین اگر زنان و دختران مؤمنه بخواهند حکم دینشان را در مورد حجاب رعایت کنند، لازم است به لحاظ تعبد و پای‌بندی به دین به این دستور الهی گردن نهند که این خود یکی از مصادیق عمل صالح است.

مؤید تعبدی بودن حکم حجاب، یک نکته بسیار مهم و اساسی است و آن این‌که آیات حجاب، خطابش متوجه تمام زنان نیست؛ بلکه دستوری است ویژه زنان مؤمنه و آزاده که تسلیم فرامین خدا و رسول هستند؛ لذا در سوره احزاب می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ...». (الاحزاب/ ۵۹)

چنان‌که واضح است، خطاب آیه شریفه عمومی نبوده و صرفاً همسران و دختران

پیامبر ﷺ و زنان باایمان و کسانی که به دستورات شرع پایبند هستند را موردنظر قرار داده است؛ بنابراین وجوب حجاب و پوشش، زنان غیرمسلمان اعم از یهود، نصارا و زنان مشرک را در بر نمی‌گیرد و حتی مطابق فتاوی‌های مشهور فقها، نگاه کردن به زنان اهل کتاب بدون ریه و قصد تلذذ نیز بلااشکال است. این حکم، مستند به روایاتی است که مهم‌ترین آن‌ها دو خبر ذیل می‌باشد:

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَيْيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَا حُرْمَةَ لِنِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى شُعُورِهِنَّ وَ أَيْدِيهِنَّ. (الكليني، ۱۴۰۷: ج ۵، ۵۲۴)

امام صادق عليه السلام فرمودند: پیامبر ﷺ فرمود: نگاه کردن به سر و دست زنان اهل‌ذمه، اشکال ندارد.

۲-... عَنْ أَبِي الْبُخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ بِالنَّظَرِ إِلَى رُؤُوسِ نِسَاءِ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَقَالَ: يَنْزِلُ الْمُسْلِمُونَ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ فِي أَسْفَارِهِمْ وَ حَاجَاتِهِمْ وَ لَا يَنْزِلُ الْمُسْلِمُ عَلَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِإِذْنِهِ. (حرر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ۲۰۵)

حضرت علی عليه السلام فرمودند: نگاه کردن به سر زنان اهل‌ذمه اشکال ندارد و [آن‌گاه] فرمودند: مسلمانان می‌توانند در سفرها و نیازهایشان بر اهل‌ذمه وارد شوند؛ اما مسلمان بدون اذن بر مسلمان وارد نمی‌شود. (رک: نوری، ۱۴۰۸: ج ۲، ۵۵۵) علاوه بر افراد فوق‌الذکر، بر اساس روایات وارده از اهل‌بیت عليهم السلام در ذیل این آیه، وجوب پوشش شامل کنیزان و بردگان نیز نبوده است؛ بلکه ویژه زنان مؤمن آزاد است؛ به‌طوری‌که مفاد آن، حکمی الزامی بر ایشان است و نه الزام بر جنس زن و فرد مؤثت. (رک: قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۹۶ و زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۵۶۰ و حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۴، ۴۰۹)

بنابراین لزوم پوشش بر این بانوان امری کاملاً تعبدی و توقیفی است؛ همانند سایر دستورات دینی، مثل نماز، روزه، حج و...؛ این حکم، کنیزان، بردگان و زنان

غیرمسلمان را در بر نمی‌گیرد. از این رو، بطلان برخی خرده‌گیری‌های سخیف نسبت به حکم تعبدی حجاب، که زن باید حجاب داشته باشد تا مرد به گناه نیفتد آشکار می‌گردد؛ زیرا وجوب حجاب بر زن مسلمان، صرفاً مصون ماندن مرد مسلمان از گناه نیست؛ و اینان غافلند از این که اسلام، پوشش را بر جنس زن واجب نکرده است؛ بلکه فقط این وظیفه را بر عهده زن مسلمان آزاد قرار داده است که خود، نشانه عبودیت محض در حکم حجاب است. علاوه بر افراد ذکر شده، مطابق با آیه شریفه: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ...» (النور/ ۶۰) و زنان از کار افتاده‌ای که امید به ازدواج ندارند، گناهی بر آنان نیست که لباس‌های (رویین) خود را بر زمین بگذارند به شرط این که در برابر مردم خود آرایبی نکنند و اگر خود را بیوشانند برای آنان بهتر است و خداوند، شنوا و داناست. حکم پوشش و حجاب زنان سالخورده، مستثنی شده است که می‌توانند لباس رو را در بیاورند؛ اما در عین حال اجازه خود آرایبی و خودنمایی به آن‌ها داده نشده است. باید گفت کنیزان و اهل ذمه، تخصصاً از حکم حجاب خارج‌اند؛ اما زنان سالخورده، تخصصاً استثناء شده‌اند.

از دیگر مؤیدات تعبدی بودن قانون حجاب، آن است که: شارع مقدّس، علی‌رغم تأکید بر ترویج نظریه خود در این باب، از اعمال زور و فشار در این مورد خودداری نموده و نسبت به برخی افراد با تسامح و تساهل رفتار نموده است؛ که از جمله ایشان، زنان اهل تهامه، اعراب و اهل سواد هستند. این زنان با این که مخاطب آیات کریمه بوده و حجاب بر آن‌ها واجب است؛ اما بنا به عللی اعم از جهالت یا عوامل فرهنگی و تربیتی یا مسائل اقلیمی و منطقه‌ای و یا... از تن دادن به حجاب و برخورداری از پوشش مناسب اسلامی سرباز زده و پوشش لازم و حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند؛ مانند زنان بیابان‌گرد و بادیه‌نشین‌ها که در رابطه با نگاه کردن به سروصورت این افراد نیز، مرحوم کلینی، روایت صحیح‌های را نقل کرده است:

عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبٍ می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: نگاه کردن به سر زنان تهامه و اعراب و اهل سواد و عُلوَج اشکالی ندارد؛ زیرا «لَا تَنْهَمُ إِذَا نُهُوا لَا يَنْتَهُونَ» اگر آن‌ها را از بی‌حجابی نهی کنند، نمی‌پذیرند. (۱) (الکلبینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۵۲۴) اما این‌که ضمیر «لانهم» را در جمله تعلیلیه روایت به صورت مذکر آورده‌اند، شاید مجازاً باشد و شاید هم مراد آن است که اگر مردان و شوهران آن‌ها را نهی کنند، ترتیب‌اثر نمی‌دهند؛ یا این‌که اگر شوهران و مردانشان آن‌ها را نهی کنند، زنان ترتیب‌اثر نمی‌دهند.

علاوه بر این‌که جواز نگرستن به زنان روستایی و بیابانی یا زنان کفار که مقید به پوشش اسلامی نیستند، یک مسئله تعبدی نیست که ما صرفاً بر همان موارد منصوص اکتفا کنیم؛ بلکه با توجه به مناط و معیار ذکر شده در ذیل روایت، هر زن دیگری که تقید به پوشش شرعی نداشته باشد نیز، مشمول حکم فوق خواهد بود؛ کما این‌که عکس قضیه هم صادق است؛ یعنی صرف روستایی یا بیابانی بودن نیز، مجوز نگاه کردن نمی‌شود و لذا اگر یک زن بیابانی مقید به رعایت حجاب دینی باشد، دیگر نگاه کردن به او جایز نخواهد بود؛ پس ملاک جواز نظر، همان عدم تقید به حجاب است.

محقق نراقی، در این رابطه می‌گوید: «ويجوز النظر الى الوجوه البرزة اللاتي لا يستترن ولا ينتهين اذا نهين للعلة المنصوصة في رواية ابن صهيب». (نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۶، ۶۰) یعنی نگاه کردن به صورت زنانی که خود را نمی‌پوشانند و زمانی که نهی شوند قبول نمی‌کنند، اشکال ندارد به‌دلیلی که در روایت ابن صهیب به آن تصریح شده است. این نوع عبارات از فقهای گذشته، که برگرفته از متن روایات می‌باشد با صرف نظر از حکمی که از آن استنباط شده، بیان‌گر این واقعیت است که علی‌رغم دستور اسلام بر لزوم حجاب و ارائه مدلی خاص در جهت پوشش بانوان؛ اما هیچ‌گاه اسلام نخواست به هر شکل و با توسل به هر وسیله، نظر خود را بر زنان تحمیل کند. اسلام، صرفاً ارائه طریق کرده و مدل و نوع پوشش مد نظر خود را تبیین نموده و دستور حجاب را در

ردیف سایر تکالیف شرعی قرار داده است؛ اما اگر به هر دلیل، کسانی از تن دادن و تسلیم در برابر فرامین الهی خودداری نموده و بسته به نوع فرهنگ و شرایط اقلیمی خود، نوعی متفاوت از پوشش را داشتند، اسلام همان را به رسمیت شمرده و با آن واقعیت کنار آمده است. مؤید این مطلب، وجود همین روایات و عبارات فقهای گذشته است که معلوم می‌شود این‌گونه پوشش‌های خاص که مبتنی بر فرهنگ یا شرایط خاص زندگی بعضی از افراد بوده، امری جدید و مستحدث نیست؛ بلکه سابقه هزارساله دارد که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و نمونه‌های آن را در زمان حاضر هم، مشاهده می‌کنیم.

روایات مربوط به جواز نگاه بدون ریبه به اهل بادیه و سواد و زنان روستایی و امثال آن‌ها، دارای دو نوع دلالت است. یکی دلالت مطابقی آن‌ها، که همان مسئله جواز نگرستن به ایشان می‌باشد و دوم دلالت تضمینی یا التزامی آن روایات که به اصطلاح اصولیین، به آن، دلالت اشاره گفته می‌شود. به این بیان که، وقتی شارع مقدس، حکم به جواز نگاه به اهالی بادیه و سواد نمود، معلوم می‌شود که نوع و شکل پوشش رایج در بین ایشان را نیز به رسمیت شمرده است؛ به عبارت دیگر این‌که، آن روایات، تلویحاً به این امر اِشعار دارد که پوشش آن‌ها حتماً همانند مدل ارائه شده از سوی اسلام نبوده و تفاوت‌هایی داشته است؛ اما مع‌ذلک، اسلام همان را به رسمیت شمرده و با واقعیت جاری در بین قبائل مختلف کنار آمده، تا جایی که نگاه متعارف به ایشان را هم، بلامانع می‌داند. علی‌رغم تأکید اسلام بر مسئله‌ی فراگیری علم و دانش، و لزوم تبعیت از الگوهای دینی و انطباق بر احکام اسلامی، اما هرگز دلیلی از روایات، مبني بر مقابله با رسم و رسومات جاری در بین قبائل، در امر پوشش، به ما نرسیده است. از این رو شارع نخواست به هر قیمت و به هر شکل، احکام خود را به مردم تحمیل نماید. در حقیقت، اهتمام شرع، بر افزایش سطح آگاهی مردم بوده است که این

نیز خود مقدمه اطاعت از فرامین الهی و در نهایت رسیدن به مرحله تقوی و عفت نفس است. (مستفاد از جلسات درس خارج فقه استاد آقای علی عدالت)

۶- تبعیت از عقل یا نقل در امر حجاب و پوشش

برخی بر این باورند که همه تعالیم و آموزه‌های دینی باید مطابق عقل بشری باشد. برخی دیگر درست در نقطه مقابل این گروه مدعی‌اند که مردم در رابطه با مسائل دینی باید متعبد و مقلد محض باشند و تدبیر بدون تعقل را توصیه می‌نمایند. حال آن‌که آیات شریفه قرآن، ما را به تدبیر و تفکر فراخوانده است و پست‌ترین جنبنده‌ها را، افرادی می‌داند که از تعقل گریزان‌اند. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا». (الفرقان / ۴۴) راه صواب این است که نه باید به منظور حفظ قداست دین، ارزش عقل را نادیده گرفت و نه به انگیزه ارج نهادن به عقل از حرمت دین کاست. باید دانست، دین در اجرایی کردن احکام، قوی‌تر از عقل عمل می‌کند؛ پس ضرورت دارد تا دین، عقل را در تحقق اجرای احکامی که خود نیز آن را تأکید می‌کند، یاری نماید و این‌گونه، دین، بزرگ‌ترین خدمت خویش را به عقل - که حفظ عقل است - انجام می‌دهد. به‌عنوان مثال، یک بی‌سواد متدبیر، هرگز به شراب نزدیک نمی‌شود، اما یک پزشک و یا عالم بی‌دین، با آن‌که از مضرات شراب آگاه است و یا به بخشی از گناهان دیگر واقف است، تقیید استواری در ترک آن‌ها ندارد؛ زیرا دین فرد بی‌سواد، قدرت غلبه بر هوای نفس را دارد؛ اما عقل عالم، در این راستا، ضعیف است. یا این که عقل، معیار خوردن و نخوردن را، مرگ قرار داده است؛ یعنی خوردن آن‌چه موجب مرگ نمی‌شود، مانعی ندارد. اما دین به جزئیات پرداخته علاوه بر این‌که مسائل مادی را به‌طور دقیق در جهت سیر تکاملی بُعد جسمی بشر برنامه‌ریزی می‌کند، نیازهای معنوی را نیز متناسب با سیر تکاملی بُعد روحانی بشر تنظیم می‌نماید.

امروزه عبارت «دل باید پاک باشد» رایج گشته و برخی مدعی اند که معاشرت با زنان نامحرم بدون پوشش برایشان ایجاد مشکل نمی‌کند! این مانند آن است که بگوییم چون برخی با خوردن شراب و مسکرات بدمستی نمی‌کنند، پس خوردن آن بی‌اشکال است. حال آن‌که خوردن شراب و مسکرات، از نظر اسلام، حرام است؛ پس بدمستی نکردن، دلیل بر عدم حرمت شراب نمی‌شود؛ زیرا که بین روح و جسم انسان، جدایی نیست. روح و جسم، بر یکدیگر تأثیرات متقابل دارند. طهارت روحی انسان، در گرو «مطیع امر خدا بودن» است. در واقع این افراد با این گفتار قصد فرار از عمل به تکالیف الهی دارند و مسئله تقوا را نادیده می‌انگارند. باید گفت دلی پاک است که گوش به فرمان خالق پاکی‌ها است؛ مگر از دلی پاک، اعمالی ناپاک سر می‌زند؟! اعمال انسان چون پوسته‌ای است که با باطن او هماهنگ است. به فرموده قرآن کریم: «کل يعمل علی شاکلته». (اسراء، ۸۴)

ائمه اطهار علیهم‌السلام پاک‌ترین دل را داشته‌اند؛ اما در عین حال با کمال خضوع و خشوع سر بر آستان حضرت حق نهاده، اوامر و نواهی الهی را گردن نهادند. آنچه نزد خدای سبحان اهمیت دارد، عبودیت انسان و مکلف بودن اوست و این‌که آن‌گونه باشیم که خدا می‌خواهد نه آن‌گونه که خود می‌خواهیم و نه آن‌گونه که شیطان می‌خواهد. (رک: مجلسی، بی تا: ج ۲، ۲۶۲) اگر کسی بخواهد این‌گونه خداوند را عبادت نماید دیگر عبد خدا نیست؛ بلکه بنده‌ی هوای نفس است. پس انسانی به فلاح خواهد رسید، که خود را مستقل از خدای قادر ندانسته و از نردبان کمال عبودیت و تقوا بالا رود؛ پایگاه کمالات و نردبان ترقی انسان‌ها، عبودیت است که در حقیقت، سکوی پرواز آن‌ها به‌شمار می‌رود. از این جهت، هر چه عبودیت کامل‌تر شود، نردبان ترقی، بلندتر می‌شود و هر چه از عبودیت کاسته شود، نردبان ارتقاء کوتاه‌تر و در نتیجه، کمالات، افول می‌کند؛ به‌گونه‌ای که اگر این پایگاه برچیده شود تمام کمالات درهم می‌ریزد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ج ۲،

۳۹۴) اگر در برخی موارد انسان به شمه‌ای از علل احکام دست می‌یابد، مثلاً ثابت می‌کند وجوب حجاب موجب پایین آمدن آمار طلاق، فساد و... می‌شود، فقط به‌علت محدودی از علل حقیقی آن‌ها دست‌یافته است و به‌کُنه و ذات تحریمیا وجوب احکام آگاهی ندارد. مثلاً تأثیری که حجاب بر روحیات انسان می‌گذارد، ارتباط حجاب با علو درجات، تقوا و عبودیت و این‌که کدام نیاز معنوی و جنبه‌ی روحیما را تأمین می‌کند از حوزه‌ی ارزیابی کنونی عقل بشری خارج است؛ حکم حجاب از احکام توقیفی تعبّدی است؛ زیرا که وجوب آن صرفاً بر اساس تشریح الهی صورت گرفته و پای‌بندی به آن نشانه بندگی و اطاعت از فرمین الهی است؛ لذا چندان ضرورت و نیاز به فحص از علل و حکمت آن به‌نظر نمی‌رسد؛ بلکه علّت‌ها یا حکمت‌هایی که نوعاً برای توجیهیا ترویج این واجب الهی ذکر شده است، همگی از نوع استحسانات عقلی، یا امور ذوقی است که نوعاً خالی از اشکال هم نیستند و نهایتاً می‌توان به‌عنوان مؤید به آن‌ها نگریست نه این‌که علّت تامه برای تشریحاین فرمان الهی باشد؛ بنابراینواضح گردید که پذیرش این احکام فراعقلی پس از اثبات عقلانی مبانی و پایه‌های اساسی دین، عین خردورزی است و سرپیچی از آن‌ها نشانه بی‌خردی است.

خداوند به تمام ظرافت‌ها و امکانات وجودیانسان احاطه کامل دارد و مصالح و مفاسد خفّی و باطن امور را می‌داند و تنها مبدأ تحلیل و تحریم است و اوست که احکام ویژه‌ای تشریح می‌نماید؛ پس حلال و حرام الهی، تعبّدی است. اگر عقل سلیم در دژ مستحکم تقوا قرار گیرد از ارتکاب حرام‌های الهی دوری و تنها رضایت الهی را خواستار است و تمام اوامر خداوند را اجرا می‌نماید و از عضین کردن قرآن (الحجر/۹۱) و اطاعت تنها برخیا فرامین الهی دوری گزیده و تمام دستورات الهی را گردن می‌نهد. همان‌گونه که خواندن نماز، زکات و... را واجب می‌داند، حفظ حدود و حیثیت خود را حق‌الله دانسته در حفظ حجاب و پوشش خویش کوشا خواهد بود؛

زیرا که اطاعت کردن بسیار دشوارتر از عبادت کردن است؛ چه بسا انسان‌هایی که اهل عبادت و تهجد هستند؛ اما اهل اطاعت دائمی، محض و بی‌چون و چرا نیستند؛ چنان‌که افرادی را در جامعه و پیرامون خویش ناظریم که ساعت‌ها به نماز می‌ایستند یا به خود گرسنگی می‌دهند و روزه‌داری می‌کنند، حال آن‌که اطاعت مولا نمی‌کنند و بدون حجاب در جامعه حاضر می‌گردند. درحالی‌که عبادت، اگر مقرون به اطاعت و ناشی از آن نباشد، ارزشی ندارد؛ بنابراین عقل سلیم حکم می‌نماید که باید تابع فرامین الهی بود؛ زیرا کسی که ارتباط خود را با خدا قطع کند و به عقل خویش متکی گردد، غرق در دریای خسران می‌گردد.

نتیجه‌گیری

با بررسی عقلی و نقلی موضوع پوشش و حجاب با محوریت تقوا دریافتیم که:

الف) زن و مرد مسلمان باید بدانند که پذیرش عملی این تکلیف شرعی به‌مثابه پایبندی به سایر تکالیف دینی مانند نماز، روزه، حج و... امری لازم و ضروری است.

ب) حجاب دارای جنبه دینی و صرفاً دستوری الهی و وظیفه‌ای شرعی و واجبی تشریحی است که تن دادن و پذیرش عملی این واجب الهی، صرفاً به‌منزله فرمان‌برداری و تسلیم بودن در برابر امر خداوند است و از آنجا که ذات اقدس الهی آگاه به مصالح خفی و باطن امور است؛ لذا عقل سلیم حکم می‌کند که تابع اوامر و نواهی الهی باشد و خداوند را بدین واسطه تعبد نماید.

ج) علی‌رغم تأکید و سفارش اسلام نسبت به توجه و اهتمام به این واجب الهی، شرع هرگز نخواست به توسل به هر روش و استفاده از هر راه، نظر خویش را بر جامعه تحمیل نماید؛ بلکه پذیرش این مهم را با محور قرار دادن تقوی و ایمان به ذات اقدس الهی، به انتخاب آگاهانه مردم مسلمان موکول کرده است.

د) وجوب حجاب بر زن مسلمان، صرفاً مصون ماندن مرد مسلمان از گناه نیست؛ زیرا که اسلام، پوشش را بر جنس زن واجب نکرده است؛ بلکه فقط این وظیفه را بر عهده زن مسلمان آزاد قرارداده است که خود، نشانه‌تعبدی محض بودن حکم حجاب است.

ه) از آن جا که دین در اجرایی کردن احکام، قوی‌تر از عقل عمل می‌کند، توجیحات دیگر و فلسفه‌بافی‌های عقلی در جهت توجیه کامل مسئله حجاب، ضرورتی نداشته؛ بلکه لازم است با تأکید بر بُعد دینی و قانون الهی بودن حجاب، مکانیت و جایگاه آن مشخص گردیده و در جهت ترویج و یا دفاع از حجاب بر تعبیدی بودن و جنبه تکلیف شرعی بودن آن تأکید شود و نه فلسفه‌بافی.

پی‌نوشت‌ها

۱. این روایت از نظر سند صحیح است و صدوق نیز آن را با اندک تفاوتی در من لایحضره الفقیه نقل کرده است. (صدوق، بی تا: ج ۳، ۴۶۹)، عبّادین طهیب از افراد ثقه و ابن محبوب از اصحاب اجماع است. (نجاشی، بی تا: ۲۹۳ و طوسی، بی تا: ۳۴۴) احمد بن محمد بن عیسی نیز از اهل قم است و آن‌ها از نقل روایت از افراد ضعیف به شدت خودداری کرده و حتی روّات و ناقلین ضعیف را از شهر قم اخراج می‌کرده‌اند. (علامه حلی، ج ۱، ۶۳) بنابراین، روایت از نظر سند، مشکلی ندارد. اما در توضیح واژه‌های این روایت باید گفت، تهمامه نام شهری است و بعضی معتقدند که نام سرزمین‌های جنوبی حجاز است و بعضی نیز آن را شهر مکه دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۷۲) سواد نیز به معنی آبادی‌ها و روستاهای اطراف شهرها است از آن جهت که مزارع و باغات آن‌ها از دور سیاه به نظر می‌رسد؛ البته بعضی نیز اهل سواد را به معنی مردم عوام معنا کرده‌اند. (همان، ج ۳، ۲۲۵) غُلُوج نیز، جمع عِلج و به معنای مُرد درشت وقوی هیکل است و به معنی کافر نیز آمده است. (همان، ج ۲، ۳۲۶)

منابع

- قرآن کریم با ترجمه مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه.
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الأملی، (بی تا)، قم، اعلمی.
۲. _____ من لا یحضره الفقیه، (بی تا)، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دارصاد.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (بی تا)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰ش)، ادب قضا در اسلام، قم، اسراء.
۶. _____ (۱۳۸۸ش)، ادب فنای مقربان، چاپ پنجم، تحقیق محمد صفایی، قم، اسراء.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۸. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، خلاصه الاقوال فی معرفه الرجال، چاپ اول، تحقیق جواد قیومی، قم، نشر الفقاهه.
۹. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۳ش)، الموجز فی اصول الفقه، ترجمه و شرح علی عدالت، قم، نصاب.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، الفهرست، چاپ اول، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه.
۱۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۱۶. نراقی، ملا احمد، (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام.
۱۷. نقی پورفر، ولی الله، (۱۳۸۲ش)، مجموعه مباحثی از مدیریت در اسلام، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات مدیریت اسلامی.
۱۸. نوری، میرزا حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البتیت علیه السلام لإحياء التراث.